



Linguistic Research in the Holy Quran
Vol. 16, No. 1, 2027
Research Paper

Narratology of the Story of Moses and al-Khidr in Surah Al-Kahf Based on Roland Barthes' Five Narrative Codes

Morteza Arab*

Department of Theology, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of
Kerman, Kerman, Iran

Abstract

The narrative of Moses and al-Khidr in Surah al-Kahf is one of the most intricate Qur'anic narratives, raising significant epistemological and hermeneutic challenges. This study aims to uncover the narrative structure and semantic layers of this story and to examine the effectiveness of Roland Barthes' five codes in analyzing religious texts. Given the research gap in the systematic analysis of this narrative using Barthes' codes, this study is essential. The main question is how the hermeneutic, proairetic, symbolic, semiotic, and cultural codes are represented in this narrative and what semantic layers they reveal. This research adopts a descriptive-analytical approach and a library-based method; Barthes' five codes serve as the theoretical framework, complemented by Islamic exegetical sources and linguistic tools. The findings indicate that the hermeneutic code engages the audience in meaning-making through enigmas and delayed responses. The proairetic code highlights the tension between outward appearance and inner reality through al-Khidr's three contrasting actions. The symbolic code regards elements such as the ship and the wall as carriers of profound divine layers. The semiotic code reveals lexical connotations and character descriptions. The cultural code connects the narrative to values such as patience and justice. Ultimately, this study demonstrates a constructive interaction between modern narratology and the Islamic exegetical tradition.

Keywords: Narratology, Roland Barthes, Five Codes, Moses and al-Khidr, Surah al-Kahf, Islamic Exegesis.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2026.145871.2072>

مقاله پژوهشی

تحلیل روایت‌شناختی داستان موسی و خضر در سوره کهف بر اساس رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت

مرتضی عرب *

۱- استادیار بخش الهیات، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

morteza.arab@uk.ac.ir

چکیده

روایت موسی و خضر در سوره کهف یکی از پیچیده‌ترین روایت‌های قرآنی است که چالش‌های معرفت‌شناختی و تفسیری ایجاد می‌کند. هدف این پژوهش کشف ساختار روایی و لایه‌های معنایی این روایت و بررسی کارآمدی رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت در تحلیل متون دینی است. با توجه به خلأ پژوهشی در زمینه تحلیل نظام‌مند این روایت بر اساس رمزگان‌های بارت، انجام پژوهش ضروری می‌نماید. پرسش اصلی آن است که رمزگان‌های هرمنوتیکی، کنشی، نمادین، معنایی و فرهنگی چگونه در این روایت بازنمایی می‌شوند و چه لایه‌های معنایی را آشکار می‌کنند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای انجام شده و برای تحلیل داده‌ها از رمزگان‌های پنج‌گانه بارت به عنوان چارچوب نظری، همراه با منابع تفسیری اسلامی و ابزارهای زبان‌شناختی استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد رمزگان هرمنوتیکی از طریق گره‌افکنی و پاسخ‌های تأخیری، مخاطب را در معنا مشارکت می‌دهد. رمزگان کنشی با سه کنش متضاد خضر، تضاد ظاهر و باطن را برجسته می‌کند. رمزگان نمادین عناصری همچون کشتی و دیوار را حامل لایه‌های عمیق الهی می‌داند. رمزگان معنایی دلالت‌های ضمنی واژگانی و توصیفات شخصیت‌ها را آشکار می‌کند. رمزگان فرهنگی نیز روایت را به ارزش‌هایی همچون صبر و عدالت پیوند می‌دهد. این پژوهش در نهایت تعامل سازنده روایت‌شناسی مدرن را با سنت تفسیری اسلامی به نمایش می‌گذارد.

واژگان کلیدی: روایت‌شناسی، رولان بارت، رمزگان‌های پنج‌گانه، موسی و خضر، سوره کهف، تفسیر اسلامی.

۱- مقدمه

روایت‌شناسی به عنوان مطالعه علمی روایت، از دهه ۱۹۶۰ با تلاش‌های ساختارگرایانی همچون ژرار ژنت، تزوتان تودوروف و آلزیرداس گریماس، رشدی چشمگیر یافت و ابزاری مهم در تحلیل متون روایی شد (Scholes, 1974, p. 91). این شاخه علمی با بررسی ساختار روایت‌ها،

کارکرد شخصیت‌ها، زمان‌بندی وقایع و فرایندهای معناسازی، امکان درکی عمیق‌تر از نحوه انتقال پیام‌ها و تأثیرگذاری آنها بر مخاطب را فراهم می‌کند (Genette, 1980, p. 45). در میان روایت‌شناسان برجسته، رولان بارت با تکیه بر رویکرد نشانه‌شناختی خود که متن را به عنوان فضایی چندمعنایی و باز می‌بیند، رمزگان‌های پنج‌گانه را در

حوزه وجود دارد. مسائل کلیدی که در این پژوهش بررسی می‌شوند عبارت‌اند از: نحوه بازنمایی رمزگان‌های پنج‌گانه در روایت، لایه‌های معنایی آشکارشده توسط هر رمزگان، نسبت این روایت با تضاد میان علم ظاهری و علم باطنی و میزان هم‌افزایی رویکرد بارت با سنت تفسیری اسلامی.

۲- بیان مسئله

۲-۱- ادبیات پژوهش

در سال‌های اخیر، مطالعات روایت‌شناختی قرآن کریم با اقبال روزافزون از سوی پژوهشگران مواجهه و رویکردهایی نوین برای تحلیل ساختار و لایه‌های معنایی قصص قرآنی به کار گرفته شده‌اند. در این میان، نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت به عنوان ابزاری کارآمد در کشف معانی ضمنی و چندلایگی متون دینی مورد توجه قرار گرفته است.

از جمله پژوهش‌های هم‌سو، تحلیل داستان حضرت یوسف (ع) بر مبنای رمزگان بارت است (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۴). این پژوهش نشان داد رمزگان هرمنوتیکی در این داستان نقشی بسزا در حل چیستان‌ها دارد و رمزگان کنشی^۲ پیوندی مستحکم میان اولین و آخرین کنش شخصیت محوری برقرار می‌کند. همچنین، تحلیل قصه حضرت آدم (ع) با رویکرد بارت و با تکیه بر آرای مفسران شیعی (کاظمیان و همکاران، ۱۴۰۲) آشکار کرد رمزگان فرهنگی^۳ بیشترین نمود را در بازتولید ایدئولوژی دینی دارد و تقابل‌های دوگانی در رمزگان نمادین^۴ بر رویارویی نیکی و بدی متمرکز هستند. در پژوهشی دیگر، رمزگان‌های سوره نازعات (زریوند و همکاران، ۱۴۰۱) با رویکرد نشانه‌شناسی لایه‌ای و بر اساس نظریه بارت بررسی شدند که عمدتاً بر ظرفیت‌های

تحلیل روایت وارد کرد و بر نقش خواننده فعال در خوانش روایت تأکید داشت (Barthes, 1974, p. 14). بارت هر روایت را متشکل از پنج رمزگان هرمنوتیکی^۱، کنشی، نمادین، معنایی و فرهنگی می‌داند که فرایند انتقال معنا را به عهده دارند (Barthes, 1974, pp. 91-101).

از سوی دیگر، بخشی قابل ملاحظه از قرآن کریم به روایت اختصاص یافته است و این متن آسمانی، به دلیل غنای روایی و پیچیدگی‌های معنایی‌اش، بستری ارزشمند برای اعمال رهیافت‌های روایت‌شناختی ارائه می‌دهد (عرب و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۱۰). در این میان، روایت موسی و خضر در سوره کهف (آیات ۶۰ تا ۸۲) یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های روایی قرآن است که با طرح مسائل بنیادین، تضادهای عمیق و پیام‌های الهی، اندیشه مخاطب را به چالش می‌کشد و روایتی فاخر می‌آفریند. این روایت، با ترسیم مواجهه حضرت موسی (ع) و کنش‌های غیرمعمول خضر (سوراخ‌کردن کشتی، کشتن نوجوان و بازسازی دیوار)، چالش‌های جدی معرفت‌شناختی، معنایی و تفسیری ایجاد می‌کند.

اهمیت پژوهش حاضر از دو نظر قابل بررسی است: نخست، روایت موسی و خضر به دلیل چندلایگی، معانی ژرف و قابلیت تفسیرپذیری، یکی از پیچیده‌ترین روایت‌های قرآنی محسوب می‌شود که همواره موضوع تأمل اندیشمندان حوزه‌های مختلف بوده است. دوم، به کارگیری رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت به عنوان ابزاری نظام‌مند، می‌تواند لایه‌های پنهان معنایی این روایت را آشکار کند و تعامل سازنده رویکردهای نوین روایت‌شناسی را با سنت تفسیری اسلامی به نمایش گذارد. ضرورت انجام پژوهش نیز از آنجا ناشی می‌شود که تاکنون هیچ مطالعه‌ای به صورت همه‌جانبه این روایت را بر اساس همه رمزگان‌های پنج‌گانه بارت تحلیل نکرده است و از این رو، خلأ پژوهشی قابل ملاحظه‌ای در این

² Proairetic Code

³ Cultural Code

⁴ Symbolic Code

¹ Hermeneutic Code

نمادین و فرهنگی این سوره تأکید داشت.

علاوه بر کاربست مستقیم نظریه بارت، پژوهش‌هایی با رویکردهای روایت‌شناختی دیگر نیز بر داستان حضرت موسی (ع) متمرکز شده‌اند؛ از جمله، ریخت‌شناسی قصه حضرت موسی (ع) بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ (بلاوی و همکاران، ۱۳۹۵) نشان داد این قصه با بیست‌وسه خویشکاری از سی‌ویک خویشکاری پراپ هماهنگی دارد. همچنین، بررسی تصویرسازی دو عنصر گفت‌وگو و شخصیت (ملا ابراهیمی و قیاسوند، ۱۴۰۳) و تحلیل شخصیت‌پردازی ضدقهرمان (مراذخانی و نظری، ۱۳۹۸) در داستان حضرت موسی (ع) از دیگر تلاش‌هایی است که ابعاد ادبی و بلاغی این روایت را کاویده‌اند. در رویکردی میان‌رشته‌ای، واکاوی الگوهای تدوین در داستان حضرت موسی (ع) (معمودی و همکاران، ۱۴۰۳) ظرفیت‌های سینمایی این روایت را بر اساس الگوهای غیرخطی همچون تدوین موازی و مونتاژ دیالکتیکی بررسی کرده است. با وجود این تلاش‌ها، مرور دقیق پیشینه پژوهش نشان می‌دهد تاکنون هیچ مطالعه‌ای به تحلیل نظام‌مند و همه‌جانبه روایت موسی و خضر در سوره کهف بر اساس همه رمزگان‌های پنج‌گانه بارت (هرمنوتیکی، کنشی، نمادین، معنایی و فرهنگی) توجه نداشته است. بنابراین، با توجه به اینکه رویکرد بارت توانایی قابل ملاحظه‌ای در تحلیل متون چندلایه، به ویژه متون ادبی و دینی مانند روایت‌های قرآنی دارد (Dror, 2016, pp. 15-30)، پژوهش حاضر کوشیده است تا این خلأ را پر کند و در عین حال، تعامل سازنده ابزارهای مدرن روایت‌کاوی را با سنت تفسیری اسلامی به نمایش گذارد.

۲-۲- پرسش‌های پژوهش

بر اساس آنچه از خلأ پژوهشی یادشده حاصل می‌شود، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت (هرمنوتیکی، کنشی،

نمادین، معنایی و فرهنگی) چگونه در روایت موسی و خضر در سوره کهف (آیات ۶۰ تا ۸۲) بازنمایی شده‌اند؟
۲. هر یک از این رمزگان‌ها چه لایه‌های معنایی و ساختاری را در روایت یادشده آشکار می‌کنند؟
۳. رویکرد روایت‌شناختی بارت تا چه اندازه با سنت تفسیری اسلامی (با تکیه بر تفاسیری همچون طبری، طباطبایی، ابن عربی و مکارم شیرازی) قابل تلفیق و هم‌افزایی است؟
۴. روایت موسی و خضر از نظر تعامل رمزگان‌های پنج‌گانه، چه نسبتی با تضاد بنیادین میان علم ظاهری و علم باطنی (لدنی) برقرار می‌کند؟

۲-۳- روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است. منظور از «روش» در اینجا، شیوه پیمودن مسیر از پرسش تا پاسخ است (پاکتچی، ۱۴۰۰، صص ۳۱-۳۲). به این ترتیب، گام‌های انجام‌شده در این پژوهش به شرح زیر هستند:

گام اول: انتخاب و تحدید محدوده مطالعه: آیات ۶۰ تا ۸۲

سوره کهف که مشتمل بر روایت موسی و خضر است، به عنوان جامعه مورد مطالعه انتخاب شد.

گام دوم: تعیین چارچوب نظری: رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت

(شامل رمزگان هرمنوتیکی، کنشی، نمادین، معنایی و فرهنگی) به عنوان ابزار تحلیل ساختار و معنا در نظر گرفته شدند.

گام سوم: گردآوری داده‌ها: متن آیات به همراه تفاسیر مرتبط

(طبری، ۱۳۸۷ق؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ق؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ق) و نیز منابع معاصر در زمینه روایت‌شناسی، نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی (مانند سوسور، یاکوبسن، سرل، لیچ و جی) به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شد.

گام چهارم: تحلیل داده‌ها: هر آیه یا گروه آیات بر اساس پنج رمزگان بارت به طور جداگانه تحلیل شد.

در

این مرحله، از ابزارهای زبان‌شناختی همچون نشانه‌شناسی (تحلیل دال و مدلول)، معناشناسی (تحلیل دلالت صریح و ضمنی)، کاربردشناسی (تحلیل کنش‌های گفتاری) و تحلیل گفتمان توصیفی نیز بهره گرفته شده است.

گام پنجم: استنتاج و نتیجه‌گیری: یافته‌های حاصل از تحلیل رمزگان‌ها با یکدیگر ترکیب و نسبت آنها با پرسش‌های پژوهش سنجیده شد و در نهایت، نتایج پژوهش در قالب جمع‌بندی منسجم ارائه شد.

۳- چارچوب نظری

پژوهش پیش رو بر مبنای رویکرد روایت‌شناختی بارت انجام شده است. این رویکرد رمزگان‌های پنج‌گانه هرمنوتیکی، کنشی، نمادین، معنایی و فرهنگی را در فرایند تحلیل روایت مدنظر قرار می‌دهد و متن‌ها را به مثابه شبکه‌ای از معانی چندلایه و تودرتو تحلیل می‌کند. بارت هر روایت را متشکل از پنج رمزگان یادشده می‌داند که فرایند انتقال معنا را به عهده دارند؛ این پنج نظام رمزگانی عبارت‌اند از: رمزگان هرمنوتیکی، با طرح معماها و به تعویق انداختن پاسخ‌ها، ذهن مخاطب را درگیر می‌کند. رمزگان کنشی رویدادها را در زنجیره‌ای علی-منطقی به پیش می‌برد. رمزگان نمادین از طریق نشانه‌ها و تصاویر، مفاهیم عمیق‌تر را منتقل می‌کند. رمزگان معنایی^۱، با واژگان و توصیفات، لایه‌های ضمنی معنا را می‌سازد؛ و رمزگان فرهنگی متن را به هنجارها و باورهای مشترک جامعه پیوند می‌دهد (Barthes, 1974, pp. 91-101).

تحلیل رمزگانی بارت برخلاف رویکردهای خطی، لایه‌های پیچیده معنایی را آشکار و متن را به فضایی پویا تبدیل می‌کند که نقشی فعال به مخاطب در کشف معنا می‌دهد (Barthes, 1975, p. 14).

رویکرد بارت، برخلاف دیگر رویکردها که وابستگی بیشتری به تحلیل ساختاری دارند، متن را فضایی متکثر از

رمزگان‌های متعدد می‌بیند که در برهم‌کنش بر یکدیگر، معنا را شکل می‌دهند و منتقل می‌کنند. دیگر رویکردها مانند رویکرد ژرار ژنت بر جنبه‌های زمانی و ساختاری روایت متمرکز هستند (Genette, 1980, p. 47) یا مانند گریماس با مدل کنشگری خود به ایده‌های ساختارگرایی وفادار مانده‌اند (Greimas, 1983, p. 56). در مقابل، بارت از این چارچوب‌های ریاضی‌وار فاصله گرفت و به چندمعنایی و انعطاف‌پذیری متن اقبال نشان داد (Barthes, 1957, p. 112)؛ دیدگاهی که در تحلیل متن قرآنی به عنوان متنی سرشار از نمادها و ارزش‌های فرهنگی، کاربردی چشمگیر دارد.

۳-۱- تعارض بنیادین و راه‌حل نظری

در اینجا، باید به تعارضی بنیادین اشاره کرد. بارت در مقاله «مرگ مؤلف» می‌گوید: «تولد خواننده باید به بهای مرگ مؤلف باشد» (Barthes, 1977, p. 148). از نظر او، مؤلف نقشی در تعیین معنای نهایی متن ندارد. معنا فقط در تعامل خواننده با متن تولید می‌شود. این دیدگاه در تقابل با سنت تفسیری اسلامی است. سنت تفسیری اسلامی قائل به «قصیدت الهی» است. خداوند به عنوان مؤلف قرآن، معانی مشخصی را قصد کرده است. مفسر باید آن معانی را کشف کند، نه اینکه معنا را به دلخواه خود تولید کند. علامه طباطبایی با هدف «کشف مقاصد و مدالیل» قرآن، قرآن را تفسیر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴). این تعارض آشکار است. تا زمانی که این تعارض حل نشود، اعتبار مقاله به لحاظ نظری ناپایدار می‌شود.

راه‌حل این پژوهش در یک تمایز ظریف نهفته است: تفکیک میان «ابزار تحلیل» و «بنیاد فلسفی» بارت. پژوهش حاضر ادعایی در پذیرش «مرگ مؤلف» ندارد، بلکه صرفاً از رمزگان‌های پنج‌گانه به عنوان ابزاری توصیفی-تحلیلی استفاده می‌کند. از مفاهیم و ابزارهای یک نظریه می‌توان

¹ Semantic Code

بدون پذیرش همه پیش‌فرض‌های فلسفی آن بهره برد. به عبارت دیگر:

• آنچه از بارت برمی‌گیریم، دستگاه تحلیلی او است: پرسش، تعلیق، کنش، نماد، دلالت ضمنی^۱ و ارجاع فرهنگی.

• آنچه از بارت نمی‌پذیریم، نسبی‌گرایی هرمنوتیکی و نفی قصدیت مؤلف (در اینجا قصد الهی) است.

این پژوهش معتقد است معنای نهایی متن در اختیار خداوند به عنوان مؤلف است. مفسر باید از طریق نشانه‌ها و رمزگان‌های موجود در متن، به کشف معانی مقصود الهی نایل آید. رمزگان‌های بارت در اینجا صرفاً «ابزار کاوش» در متن هستند، نه «منبع تولید معنا». به تعبیر دقیق‌تر، رمزگان‌های بارت به پژوهشگر کمک می‌کنند تا پرسش‌هایی دقیق‌تر از متن بپرسد، اما پاسخ نهایی از دل سنت تفسیری اسلامی و با التزام به قصدیت الهی بیرون کشیده می‌شود.

۲-۳- تلفیق رویکرد بارت با منابع اسلامی و ابزارهای زبان‌شناختی

پژوهش پیش رو می‌کوشد با سنت تفسیری اسلامی پیوند بخورد. از ابزار رمزگان‌های بارت در چارچوبی استفاده می‌شود که به قصدیت الهی متعهد است. برای تکمیل این چارچوب، بهره‌گیری از ابزارهای زبان‌شناختی نیز مدنظر قرار گرفته است. نشانه‌شناسی که مبنای رویکرد بارت است، ریشه در پژوهش‌های زبان‌شناختی سوسور دارد (Saussure, 1916, p. 66). همچنین، از نظرات اندیشمندان تحلیل گفتمان برای تحلیل ارزش‌های ایدئولوژیک متن بهره گرفته می‌شود (Gee, 2014, p. 32). این چارچوب نظری در نهایت رویکردی چندجانبه فراهم می‌کند. تلفیق ابزار تحلیلی بارت (با کنار نهادن بنیان فلسفی مرگ مؤلف)، منابع اسلامی (متعهد به قصدیت

الهی) و ابزارهای زبان‌شناختی، تحلیل را از یک سو، به عمق روایت‌شناختی و از سوی دیگر، به غنای فرهنگی و دینی متصل می‌کند. این ترکیب نشان می‌دهد چگونه یک نظریه جدید می‌تواند با سنت‌های دینی هم‌افزایی داشته باشد. مضافاً بر این، با توجه به ابتدای این پژوهش بر رویکرد بارت به عنوان ابزار و برخورداری این رویکرد از روشی علمی و نظام‌مند، از تفسیر به رأی به دور است.

۳-۳- روش‌شناسی تحلیل رمزگان‌ها: معیارهای اختصاص عناصر

برای برطرف کردن ابهام از ملاک‌های تحلیل در این پژوهش، معیارهای اختصاص هر عنصر متنی به رمزگان‌های پنج‌گانه به شرح زیر تعریف می‌شوند:

الف) معیار اختصاص به رمزگان هرمنوتیکی: هرگاه در متن، عاملی (از جمله پرسش مستقیم راوی، پرسش شخصیت، یا شرطی که ایجاد تعلیق می‌کند) باعث شود مخاطب در انتظار پاسخ یا گشایش گرهی باقی بماند، آن عنصر در رمزگان هرمنوتیکی ثبت می‌شود. در این روایت، شش گره شناسایی شده‌اند (آیات ۶۰، ۶۶، ۶۷-۶۸، ۷۱، ۷۴، ۷۷).

ب) معیار اختصاص به رمزگان کنشی: هرگاه کنش یا رویدادی (فعل یا فعل‌هایی که توسط شخصیت انجام می‌شوند) زنجیره علی-معلولی روایت را پیش ببرد، آن کنش در رمزگان کنشی ثبت می‌شود. در این روایت، سه کنش اصلی خضر (سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان، بازسازی دیوار) و واکنش‌های موسی به آنها تحلیل شده‌اند.

پ) معیار اختصاص به رمزگان نمادین: هرگاه تقابل دو مفهوم یا دو نشانه در سطح متن مشاهده شود که حامل معنایی عمیق‌تر از دلالت صریح خود باشند، آن تقابل در رمزگان نمادین ثبت می‌شود. ملاک تشخیص حضور جفت‌های متقابل (مانند ظاهر/باطن، زندگی/مرگ،

¹ connotation

ظلم/عدالت، صبر/بی‌صبری) در بافت آیات است.

ت) معیار اختصاص به رمزگان معنایی: هرگاه واژه یا عبارتی در متن، فارغ از تقابل با واژه دیگر، دارای دلالت ضمنی باشد که بر شخصیت‌پردازی، توصیف موقعیت یا انتقال معنای پنهان تأثیر می‌گذارد، آن واژه در رمزگان معنایی ثبت می‌شود. ملاک‌های انتخاب واژگان عبارت‌اند از: (۱) واژگانی که در تفاسیر اسلامی محل بحث بوده‌اند، (۲) واژگانی که بار عاطفی یا اخلاقی ویژه‌ای دارند، (۳) واژگانی که نقش کلیدی در فهم شخصیت‌ها یا رویدادها ایفا می‌کنند. تمام واژگان کلیدی آیات ۶۰ تا ۸۲ که واجد این ویژگی‌ها باشند، به ترتیب ظهور تحلیل می‌شوند.

ث) معیار اختصاص به رمزگان فرهنگی: هرگاه عنصری از متن به ارزش‌ها، هنجارها، باورها یا دانش‌های مشترک در جامعه اسلامی (مانند صبر، عدالت، حمایت از یتیمان، پاداش عمل صالح) ارجاع دهد، آن عنصر در رمزگان فرهنگی ثبت می‌شود.

ج) معیار مواجهه با اختلاف نظرات تفسیری: در این پژوهش، از میان تفاسیر متعدد، آن دسته از آرای مفسران انتخاب شده‌اند که (۱) با بافت زبانی و ادبی آیه هماهنگی بیشتری دارند، (۲) در سنت تفسیری اسلامی از اعتبار و پذیرش بیشتری برخوردار هستند و (۳) با چارچوب نظری رمزگان‌های بارت قابل جمع‌بندی هستند. در مواردی که اختلاف نظر معناداری میان مفسران وجود دارد، به دیدگاه غالب یا مشهور اشاره می‌شود و در صورت لزوم، نظر مخالف نیز بیان می‌شود. هدف از این گزینش، نه حذف آگاهانه سایر آرا، بلکه حفظ تمرکز بر هدف اصلی پژوهش (تحلیل ساختار روایی با رمزگان‌های بارت) است.

۴- تحلیل روایت‌شناختی روایت موسی و خضر

۴-۱- رمزگان هرمنوتیکی

بارت رمزگان هرمنوتیکی را مکانیسمی می‌داند که به واسطه طرح معماها و تعلیق توسط راوی، کنجکاوی

مخاطب را برمی‌انگیزد (Barthes, 1974, p. 92). در تعریف اصلی بارت، «معما» باید از سوی راوی طرح شود، نه توسط شخصیت‌های داستان. با این حال، در روایت قرآن کریم، راوی خداوند است و بسیاری از گره‌های هرمنوتیکی در این روایت از طریق پرسش‌های شخصیت موسی (ع) ایجاد می‌شوند، نه مستقیماً توسط راوی.

پژوهش حاضر با آگاهی کامل از این تفاوت میان تعریف اصلی بارت و ساختار خاص روایت قرآنی، از معنای موسع و گسترش‌یافته رمزگان هرمنوتیکی استفاده می‌کند. در این معنا، هر عاملی که در متن باعث ایجاد تعلیق، گره و انتظار در ذهن مخاطب شود (خواه از سوی راوی طرح شده باشد یا از سوی شخصیت‌ها) به عنوان رمزگان هرمنوتیکی در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد توسعه‌یافته پیش از این در پژوهش‌های تحلیل روایت‌های دینی نیز به کار رفته است (Brawley, 1990, pp. 20-45).

همچنین، این پژوهش به «صدای راوی» به عنوان عنصری محوری توجه دارد. در قرآن، راوی خداوند است و این امر از چند نظر با راوی انسانی یا نامشخص در نظریه بارت تفاوت بنیادین دارد. نخست آنکه، راوی خداوند عالم به همه چیز است و تعلیق‌ها و پاسخ‌ها را با حکمتی خاص طراحی می‌کند. دوم آنکه، هدف از تعلیق در روایت قرآنی صرفاً ایجاد تکثر معنا و مشارکت خواننده نیست، بلکه عبارت است از ایجاد درک عمیق‌تر از محدودیت علم بشری در برابر حکمت الهی. سوم آنکه، پاسخ معماها در این روایت نه از سوی راوی دانای کل، بلکه از طریق شخصیت خضر (با اذن الهی) ارائه می‌شود که خود بر لایه‌ای دیگر از تعلیق می‌افزاید.

به این ترتیب، تفاوت رویکرد این پژوهش با نظریه اصلی بارت در دو نکته خلاصه می‌شود: نخست، استفاده از معنای موسع رمزگان هرمنوتیکی که شامل پرسش‌های شخصیت‌ها نیز می‌شود؛ دوم، توجه ویژه به «صدای راوی الهی» و تأثیر آن بر نحوه شکل‌گیری و حل معماها. وجه

تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا»
(طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۴۵).

سومین گره هرمنوتیکی دقیقاً در همین شرط خضر نهفته است: «فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا». آیا موسی می‌تواند بر این شرط پایبند بماند و صبر کند؟ این معما در تمام طول روایت و در سه موقعیت طرح پرسش توسط موسی به صورت تعلیق‌آمیز بازتولید می‌شود و در نهایت، در آیه ۷۸، با بیان خضر، «قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ»، گشوده می‌شود که موسی نتوانسته است بر شرط صبر وفادار بماند (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، صص ۳۴۴-۳۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۳۱۹).

چهارمین گره هرمنوتیکی در آیه ۷۱ پدیدار می‌شود: «فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي الْفَافِيقَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا إِنَّكَ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا». در اینجا، موسی (ع) با لحنی سرشار از تعجب و اعتراض، پرسشی را مطرح می‌کند (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۳۳؛ نحاس، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۷۰). از نظر زبان‌شناسی، واژه «أَخَرَقْتَهَا» با ساختار پرسشی-انکاری خود، شک و تردید موسی را نسبت به چرایی این عمل نشان می‌دهد (Searle, 1969, p. 66). این پرسش بیانگر عدم امکان درک کنش خضر برای موسی است (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۳، ص ۳۴۲). خضر فوراً به این پرسش پاسخ نمی‌دهد و تعلیق رخ می‌دهد. این معما تا آیه ۷۹ بی‌پاسخ می‌ماند؛ جایی که خضر توضیح می‌دهد: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا».

پنجمین گره هرمنوتیکی در آیه ۷۴ مطرح می‌شود: «فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكَرًا». در اینجا، اعتراض موسی شدت می‌یابد. واژه «زَكِيَّةً» بار عاطفی و اخلاقی عمیقی به پرسش می‌افزاید و میدان معنایی خاصی ایجاد می‌کند (Jakobson, 1960, p. 353). عدم پاسخ فوری خضر ابهام

اشتراک نیز آن است که در هر دو رویکرد، رمزگان هرمنوتیکی سازوکاری برای ایجاد تعلیق، درگیرکردن ذهن مخاطب و به تعویق انداختن پاسخ‌ها به شمار می‌رود.

با ملاحظه روایت موسی و خضر در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف، مشاهده می‌شود این روایت از همان آغاز با زنجیره‌ای از معماها و پرسش‌ها همراه است که پاسخ آنها به تعویق می‌افتد و این امر ذهن مخاطب را مشغول و او را در فرایند کشف معنا درگیر می‌کند. در ادامه، همه گره‌های هرمنوتیکی این روایت به ترتیب طرح می‌شوند.

نخستین گره هرمنوتیکی در آیه ۶۰ پدیدار می‌شود: «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا». در اینجا، موسی (ع) تصمیم می‌گیرد تا به نقطه تلاقی دو دریا سفر کند. این سخن، بی‌آنکه پرسشی مستقیم مطرح شود، معمایی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند: آیا موسی به مقصد خود می‌رسد؟ نقطه تلاقی دو دریا کجاست و چه چیزی در آنجا در انتظار اوست؟ راغب اصفهانی ذیل واژه «حَقْب» به درازای زمان اشاره کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۲۴ق، ص ۱۲۶). ابن عربی «مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ» را نماد نقطه جدایی دانش ظاهری از علم واقعی دانسته است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۱). از دیدگاه کاربردشناسی، فعل «لَا أَبْرَحُ» یک کنش گفتاری تعهدی است (Searle, 1969, p. 33). این گره تا آیه ۶۴ بی‌پاسخ می‌ماند؛ جایی که موسی و خدمتکارش ماهی فراموش‌شده را زنده می‌یابند و به آن نقطه بازمی‌گردند. راوی (خداوند) با بیان «قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَأَرَدْتُ عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا» این گره را می‌گشاید (رازی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۱۴۶).

دومین گره هرمنوتیکی در آیه ۶۶ شکل می‌گیرد: «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا». موسی از خضر درخواست همراهی می‌کند (شوکانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۹). پرسش نهانی در اینجا این است که آیا خضر این درخواست را می‌پذیرد یا نه. پاسخ این پرسش در آیات ۶۷-۶۸ ارائه می‌شود: «قَالَ إِنَّكَ لَنْ

برخی از امور الهی از فهم بشر پنهان است تا ایمان و تسلیم او آزموده شود (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۲، ص ۴؛ بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۲).

۴-۲- رمزگان کنشی

رمزگان کنشی به توالی‌های روایی اشاره دارد و برای تحلیل زنجیره‌های کنش‌ها و وقایع داستانی به کار می‌رود که روایت را در ساختاری خطی پیش می‌برند (Barthes, 1974, p. 94). بارت از این نظام رمزگانی برای تحلیل پیرنگ بهره می‌گیرد. در روایت موسی و خضر، سه کنش اصلی خضر (سورخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و بازسازی دیوار) محورهای این رمزگان هستند. نکته‌ای که این روایت را از بسیاری از روایت‌ها متمایز می‌کند فاصله معنادار و گاه متناقض میان آنچه کنش در ظاهر انجام می‌دهد و آنچه در باطن به انجام می‌رساند، است. هر سه کنش از این نظر، مصداق بارز تضاد ظاهر و باطن به شمار می‌روند.

نخستین کنش در آیه ۷۱ رخ می‌دهد. خضر پس از سوارشدن بر کشتی، آن را سورخ می‌کند. در ظاهر، این کنش عملی کاملاً ویرانگر است: سورخ کردن کشتی به معنای به خطر انداختن جان سرنشینان و نابودکردن سرمایه آنان است. واکنش فوری موسی نیز مؤید همین برداشت ظاهری است؛ او با تعجب و اعتراض می‌پرسد: «آیا کشتی را سورخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟». بارت تأکید می‌کند رمزگان کنشی نیازی به توضیح فوری ندارد؛ رخ داد عمل برای ایجاد انتظار در مخاطب کافی است (Barthes, 1974, p. 95). مخاطب در انتظار می‌ماند تا پاسخ در آیه ۷۹ ارائه شود. خضر توضیح می‌دهد کشتی برای مساکینی بود که در دریا کار می‌کردند و پشت سرشان پادشاهی بود که هر کشتی سالمی را به غصب می‌گرفت. در اینجا، لایه باطنی کنش آشکار می‌شود: سورخ کردن در واقع نوعی حفاظت است. تخریب ظاهری مانع از غصب و نابودی کامل کشتی می‌شود. به این

را فزونی می‌بخشد (مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۱۴۸). پاسخ خضر در آیات ۸۰-۸۱ ارائه می‌شود: «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا * فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا». این کنش در ظاهر مرگ را به ارمغان می‌آورد، اما در باطن زندگی و رحمت را به دنبال دارد (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۷۳). موسی با وجود مقام نبوت از درک حکمت الهی در لحظه وقوع کنش خضر ناتوان بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۴۷).

ششمین گره هرمنوتیکی در آیه ۷۷ ظاهر می‌شود: «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتُ لَاتَّخَذْتُ عَلَيْهِ جُزْأً». پس از دو پرسش پیشین، موسی این بار با لحنی سرزنش‌آمیز پرسش خود را مطرح می‌کند (زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۹۵). ساختار شرطی موجود در آیه («لَوْ شِئْتُ») یک فرضیه و رابطه شرطی غیرواقعی را مطرح می‌کند (Leech, 1983, p. 102). پاسخ این پرسش در آیه ۸۲ می‌آید: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ». این پاسخ نشان می‌دهد حیات‌نداشتن پدر در ظاهر مانع خیررساندن او به فرزندانش می‌شود، اما در باطن این کردار صالح پدر است که علت دخالت خداوند در عطای فیض به واسطه خضر می‌شود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۳۱۹).

در مجموع، رمزگان هرمنوتیکی در این روایت با زنجیره‌ای از شش گره و معما (رسیدن به مجمع‌البحرین، پذیرش درخواست موسی، امکان صبر بر شرط خضر، سورخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و بازسازی دیوار) و پاسخ‌های به‌تعویق‌افتاده آنها، روایتی پویا می‌سازد که مخاطب را به جست‌وجوی معنا و پذیرش محدودیت‌های فهم بشری در برابر حکمت خداوندی ترغیب می‌کند.

ترتیب، این زنجیره کنشی ساختاری علی-معلولی را شکل می‌دهد که هدف آن حفاظت از دارایی مساکین است. واژه «خَرَقَهَا» در دلالت مستقیم به معنای تخریب است، اما در بستر روایت دلالت ضمنی حفاظت و لطف الهی را می‌یابد (Saussure, 1916, p. 66; Jakobson, 1960, p. 353).

اینجا دقیقاً نقطه‌ای است که روایت به مخاطب می‌آموزد: ممکن است عملی در ظاهر کاملاً ویرانگر باشد، اما در باطن دقیقاً همان عمل مایه نجات و حفظ باشد.

دومین کنش در آیه ۷۴ رخ می‌دهد. خضر نوجوانی را می‌کشد. در ظاهر، این کنش شدیدترین نوع بی‌عدالتی را به تصویر می‌کشد: قتل یک انسان بی‌گناه. واژه «زَكِيَّةً» (پاک و بی‌گناه) بر این برداشت ظاهری تأکید می‌کند. موسی با شدت بیشتری نسبت به کنش اول اعتراض می‌کند. خضر پاسخ را تا آیات ۸۰-۸۱ به تأخیر می‌اندازد. او توضیح می‌دهد که والدین نوجوان مؤمن بودند و ترس آن می‌رفت که نوجوان آنها را به طغیان و کفر بکشاند. خداوند فرزندی پاک‌تر و مهربان‌تر به آنها عطا خواهد کرد. در اینجا، لایه باطنی کنش به کلی با ظاهر آن در تضاد است: آنچه در ظاهر «قتل» و «مرگ» نامیده می‌شود، در باطن «رهایی از گمراهی» و «زندگی ایمانی» برای والدین است. قتل نوجوان در واقع نوعی رحمت پنهان است؛ رحمتی که از انحراف ایمان والدین جلوگیری می‌کند و فرزندی بهتر جایگزین می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۷۳). واژه «قَتَلَهُ» در سطح نشانه‌شناسی معنایی دوگانه می‌یابد: دلالت مستقیم آن مرگ است، اما دلالت ضمنی آن حفاظت از ایمان والدین و زندگی بخشیدن به ایشان است (Saussure, 1916, p. 66). روایت در این کنش شدیدترین تضاد میان ظاهر و باطن را به نمایش می‌گذارد تا مخاطب را به این باور برساند که گاه شرط بقای ایمان فداشدن ظاهر آن چیزی است که به خطا «زندگی» پنداشته می‌شود.

سومین کنش در آیه ۷۷ رخ می‌دهد. خضر دیواری را که در حال ریزش بود، بازسازی می‌کند. در ظاهر، این کنش برخلاف دو کنش پیشین، عملی سازنده و مثبت به

نظر می‌رسد، اما ویژگی برجسته این کنش در «شرایط انجام آن» نهفته است. خضر این کار را در قریه‌ای انجام می‌دهد که اهل آن از مهمان‌نوازی موسی و خضر خودداری کرده‌اند. در ظاهر، انجام کاری نیک برای کسانی که به تو بدی کرده‌اند، رفتاری غیرمنتظره و حتی غیرمنطقی می‌نماید. موسی نیز با تعجب می‌گوید: «اگر می‌خواستی می‌توانستی در برابر این کار مزدی بگیری». پاسخ خضر در آیه ۸۲ ارائه می‌شود. او توضیح می‌دهد که این دیوار برای دو کودک یتیم در شهر بود و گنجی برای آنها در زیر آن قرار داشت. پدرشان مردی صالح بود و خداوند خواسته است که آن دو کودک به سن بلوغ برسند و گنج خود را به رحمتی از سوی پروردگارشان بیرون آورند. در اینجا، لایه باطنی کنش از دو نظر با ظاهر آن در تضاد است. نخست آنکه، کاری که در ظاهر «بازسازی یک دیوار» است، در باطن «حفاظت از گنج و میراث یتیمان» است. دوم آنکه، کنش در ظاهر پاسخی به بی‌مهری مردم قریه است، اما در باطن اجرای عدالت و رحمت الهی در حق نسلی است که با کنشگر (خضر) هیچ رابطه‌ای ندارند. ساختار شرطی «لَوْ شِئْتَ» نگاه مزدجویانه موسی (پاداش دنیوی در برابر کار نیک) را در برابر نگاه اخروی خضر (اجرای رحمت الهی بدون چشم‌داشت پاداش) به تصویر می‌کشد (Leech, 1983, p. 102). حیات‌نداشتن پدر در ظاهر مانع خیررساندن او به فرزندانش می‌شود، اما در باطن کردار صالح او علت دخالت الهی و جریان یافتن رحمت به فرزندانش می‌شود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۵۰).

در مجموع، رمزگان کنشی در این روایت با سه کنش متضاد ظاهری (تخریب، قتل، بازسازی در شرایط نامناسب) روایتی پویا می‌سازد که مخاطب را از شناخت ظاهری و سطحی به ادراک باطنی و عمیق سوق می‌دهد. هر سه کنش این پیام مشترک را به مخاطب منتقل می‌کنند: احکام و قضاوت‌های انسانی که فقط بر ظاهر امور استوار هستند، همواره ناقص و گاه کاملاً معکوس هستند.

حقیقت امور در باطن آنها نهفته است و فقط کسی که از علم لدنی (علم الهی و فراتر از اسباب ظاهری) برخوردار است، می‌تواند آن را درک کند. موسی با وجود مقام نبوت، در لحظه از درک این حقیقت ناتوان است. مخاطب نیز در طول روایت، همراه با موسی، این مسیر را طی می‌کند و در نهایت، می‌آموزد که باید از قضاوت شتاب‌زده بر اساس ظاهر پرهیز کرد و به حکمت پنهان الهی اعتماد کرد که گاه در ورای امور تلخ و ناخوشایند جاری است. این زنجیره کنش‌ها مخاطب را درگیر توالی رخ‌دادها می‌کند و با توضیحات تأخیری خضر، او را به اندیشه در حکمت پنهان الهی فرامی‌خواند.

۴-۳- رمزگان نمادین

بارت رمزگان نمادین را به عنوان یکی از رمزگان‌های کلیدی روایت معرفی می‌کند و آن را مسئول انتقال مفاهیم عمیق‌تر از طریق نشانه‌ها و تقابل‌های دوگانه می‌داند (Barthes, 1974, p. 97). این رمزگان به الگوهای نمادین و جفت‌های متقابل در متن اشاره دارد. روایت موسی و خضر سرشار از تقابل‌های دوگانه است که لایه‌های معنایی را آشکار می‌کنند. در ادامه، هرچند تفسیر عرفانی از نظر مینا با رمزگان نمادین بارت تفاوت دارد (زیرا آن به باطن متن اشاره دارد)، نتایج نمادین به‌دست‌آمده در بسیاری از موارد به برداشت‌های عرفانی نزدیک است؛ از این رو، در ذیل هر نماد به این هم‌سویی اشاره خواهد شد.

نخستین و مهم‌ترین تقابل دوگانه، تقابل «ظاهر» و «باطن» است که محور اصلی کل روایت را تشکیل می‌دهد. تمام کنش‌های خضر (سوراخ‌کردن کشتی، کشتن نوجوان و بازسازی دیوار) در ظاهر مخرب، ناعادلانه یا بی‌فایده به نظر می‌رسند، اما در باطن حامل رحمت، عدالت و حکمت الهی هستند. این تقابل بنیادین در تمامی اجزای روایت جاری است.

دومین تقابل دوگانه، تقابل «علم ظاهری» و «علم باطنی»

(لدنی) است. موسی (ع) نماینده علم ظاهری و شرع ظاهری است که بر اساس قواعد متعارف حکم می‌کند. خضر نماینده علم باطنی و لدنی است که از حکمت پنهان امور آگاه است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۴۷). موسی در سه نوبت از درک کنش‌های خضر ناتوان می‌ماند و این ناتوانی محدودیت علم بشری را در برابر علم الهی به تصویر می‌کشد. «مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ» در آیه ۶۰ نماد نقطه جدایی همین دو علم است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۱).

سومین تقابل دوگانه، تقابل «صبر» و «بی‌صبری» است. خضر در آیات ۶۷-۶۸ شرط می‌کند که موسی نباید در مسیر همراهی از هیچ کاری پرسش کند. موسی سه بار این شرط را می‌شکند و پرسش می‌کند. این تقابل در سراسر روایت جریان دارد و در نهایت، در آیه ۷۸، با جدایی خضر از موسی پایان می‌یابد. طباطبایی تعلیق در روایت را دعوتی به صبر در تعلّم می‌داند.

چهارمین تقابل دوگانه، تقابل میان «زنده‌نبودن» و «زنده‌شدن» است که در آیه ۶۳ نمایان می‌شود. ماهی مرده در «مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ» از سکون به حرکت درمی‌آید (رازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۶). این تقابل دریا را به عنوان نماد امر حرکت‌دهنده و حیات‌بخش بازنمایی می‌کند. در سطح نشانه‌شناسی، «بحر» دالی است که در دلالت صریح به معنای محل زندگی ماهی است، اما در بستر روایت معنایی ضمنی می‌یابد که به محل علم پیش‌برنده اشاره دارد (Saussure, 1916, p. 66). فعل «لَا أَبْرَحُ» نیز کنش گفتاری تعهدی است (Searle, 1969, p. 33).

پنجمین تقابل دوگانه، تقابل میان «سوارشدن بر کشتی» و «سوراخ‌کردن کشتی» است که در آیه ۷۱ دیده می‌شود. در سطح دلالت صریح، سفینه ابزار زندگی و اقتصاد است. در سطح نمادین، کشتی نماد مرکب پیمودن بحر حقیقت است (Saussure, 1916, p. 66). موسی در رویارویی با سوراخ‌شدن کشتی، پرسشی مطرح می‌کند که ناشی از عدم التفات او به کارکرد واقعی سفینه است. موسی در اینجا نماد انسانی است که دلبسته حیات دنیایی

است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۴۶).

ششمین تقابل دوگانه، تقابل میان «کشتن» و «حیات بخشیدن» است که در آیه ۷۴ ملاحظه می‌شود. جوان با قید «زُکِیَّةً» بار عاطفی و اخلاقی سنگینی یافته است و مفاهیمی همچون معصومیت و مظلومیت را تداعی می‌کند (Lévi-Strauss, 1963, p. 208). خضر در آیات ۸۰-۸۱ نشان می‌دهد مرگ این نوجوان در ظاهر، در باطن حفاظت از ایمان والدین و زندگی بخشیدن به ایشان است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۷۳). این تحلیل نمادین با تفسیر عرفانی ابن عربی هم‌خوانی دارد که نوجوان را نماد نفس اماره می‌داند (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، صص ۴۳۰-۴۳۱).

هفتمین تقابل دوگانه، تقابل میان «ظلم» و «عدالت» است که در آیه ۷۹ نمایان می‌شود. خضر توضیح می‌دهد که کشتی را سوراخ کرده است تا از دست «ملکی» محفوظ بماند که هر کشتی سالمی را غصب می‌کند. در اینجا، «مساکین» در تقابل با «ملک» قرار می‌گیرند. ملک نماد ظلم و ستمگری است و مساکین نماد فقرا و مستضعفانی هستند که مورد حمایت الهی قرار می‌گیرند. مکارم شیرازی این کنش خضر را نشانه‌ای از عدالت الهی می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۳۱۵). این برداشت با تفسیر عرفانی ابن عربی هم‌سو است که «مساکین» را فقرای دانش و «ملک» را راهزن طریق هدایت می‌داند (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۳۱).

هشتمین تقابل دوگانه، تقابل میان «پاداش دنیوی» و «پاداش اخروی» است که در آیه ۷۷ دیده می‌شود. موسی می‌گوید: «لَوْ شِئْتُ لَاتَّخَذْتُ عَلَيْهِ أَجْرًا»، یعنی می‌توانستی در برابر بازسازی دیوار مزدی بگیری، اما خضر بدون هیچ چشم‌داشت دنیوی این کار را انجام می‌دهد. در مقابل، پاداش این عمل در آیه ۸۲، «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» (رحمتی از سوی پروردگارت)، معرفی می‌شود که پاداشی اخروی و الهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۳۱۹). ساختار شرطی «لَوْ شِئْتُ» نیز بر این تضاد میان نگاه دنیوی موسی و نگاه

اخروی خضر تأکید دارد (Leech, 1983, p. 102).

نهمین تقابل دوگانه، تقابل میان «بی‌مهری مردم» و «بازسازی دیوار بدون مزد» است که در آیه ۷۷ نیز قابل تأمل است. اهل قریه از مهمان‌نوازی موسی و خضر خودداری می‌کنند، اما خضر در همان قریه دیوار در حال ریزش را بازسازی می‌کند. این تقابل، کرامت نفس و احسان در برابر بدی را به تصویر می‌کشد (زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۹۵؛ أبوحیان اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، صص ۱۴۴-۱۴۵). در سطح نمادین، اهل قریه نماد غافلانی هستند که به سبب دلبستگی به دنیا، از درک مقامات معنوی غافل هستند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳۳). دیوار نیز نماد شریعت است که باید بدون چشم‌داشت پاداش دنیوی حفظ شود (هویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۴۱).

ملاحظه شد که در این روایت، رمزگان نمادین از طریق تقابل‌های دوگانه (ظاهر/باطن، علم/ظاهری/علم باطنی، صبر/بی‌صبری، زندگی/مرگ، ظلم/عدالت، پاداش دنیوی/پاداش اخروی، احسان در برابر بدی/بی‌مهری) مفاهیمی همچون دانش حقیقی، مرکب طریق، نفس اماره، شریعت و عدالت الهی را به صورت غیرمستقیم منتقل می‌کند. این تقابل‌ها متنیت متن را فزونی بخشیده و آن را دارای لایه‌های متعدد معنایی کرده‌اند.

۴-۴- رمزگان معنایی

بارت رمزگان معنایی را مسئول ساخت دلالت‌های غیرصریح و ضمنی از طریق عناصری مانند شخصیت‌ها، موقعیت‌ها، اشیا و رویدادها می‌داند (Barthes, 1974, p. 99). این رمزگان از طریق انتخاب دقیق واژگان، شخصیت‌پردازی، توصیف‌ها و تصاویر، معانی ضمنی عمیقی را به مخاطب منتقل می‌کند. در روایت حاضر، بر اساس معیارهای تعیین‌شده در بخش روش‌شناسی، تمام واژگان کلیدی آیات ۶۰ تا ۸۲ که واجد دلالت‌های ضمنی مهم هستند، به ترتیب ظهور تحلیل می‌شوند.

نخستین واژه: «مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ» در آیه ۶۰. این واژه در دلالت صریح به معنای محل تلاقی دو دریاست. در دلالت ضمنی، این واژه نماد نقطه جدایی علم ظاهری از علم باطنی است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۱؛ راغب اصفهانی، ۱۳۲۴ق، ص ۱۲۶). زمخشری نیز آن را محل برخورد دریاهای روم و فارس یا دریاهای آسمان و زمین دانسته است (زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۸۹). اختلاف نظر در مصداق خارجی آن به اهمیت نمادین این واژه لطمه نمی‌زند.

دومین واژه: «سَرَبًا» در آیه ۶۱. این واژه به مسیری در دل دریا اشاره دارد که ماهی آن را پیموده است. در دلالت ضمنی، این واژه نشان‌دهنده راهی است که خداوند برای جویندگان علم حقیقی می‌گشاید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۴۴).

سومین واژه: «عَجَبًا» در آیه ۶۱. این واژه بیانگر حیرت خدمتکار موسی از زنده‌شدن ماهی و راه‌یافتن آن در دریاست. در دلالت ضمنی، این حیرت پیش‌نمایی از تعجب‌های آینده موسی نسبت به کنش‌های خضر است (رازی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۱۴۷).

چهارمین واژه: «عَبْدًا» در آیه ۶۵. این واژه در دلالت صریح به معنای بنده است. در دلالت ضمنی، به تسلیم بودن، تواضع و نزدیکی خضر به خداوند اشاره دارد. درباره این واژه اختلاف نظر وجود دارد: علامه طباطبایی آن را به معنای «بنده خاص خدا» می‌داند که نشانگر مقام والای خضر است (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۳، ص ۳۴۱)، در حالی که زمخشری بر تواضع خضر تأکید دارد (زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۹۲). با توجه به بافت آیات و همراهی این واژه با «رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا» و «عِلْمًا مِنْ لَدُنَّا»، دیدگاه طباطبایی با متن هماهنگی بیشتری دارد.

پنجمین واژه: «رُشْدًا» در آیه ۶۶. این واژه در دلالت صریح به معنای راه راست و کمال است. در دلالت ضمنی، به علمی اشاره دارد که انسان را به رشد و کمال می‌رساند، نه صرف دانش ظاهری (راغب اصفهانی، ۱۳۲۴ق، ص ۵۸۱؛ شوکانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۹).

ششمین واژه: «صَبْرًا» در آیات ۶۷ و ۷۸. این واژه در دلالت صریح به معنای شکیبایی است. در دلالت ضمنی، به توانایی تحمل ناشناخته‌ها و تسلیم در برابر حکمت الهی اشاره دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۳۱۹). تقابل آن با بی‌صبری موسی در سه نوبت محور اصلی تعلیق روایت است.

هفتمین واژه: «إِمْرًا» در آیه ۷۱. این واژه در دلالت صریح به معنای امر بزرگ و ناپسند است. در دلالت ضمنی، شدت تعجب و نکوهش موسی را نسبت به عمل خضر نشان می‌دهد (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۳۳؛ نحاس، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۷۰).

هشتمین واژه: «زَكِيَّةً» در آیه ۷۴. این واژه در دلالت صریح به معنای پاک و بی‌گناه است. در دلالت ضمنی، بار عاطفی و اخلاقی عمیقی به پرسش موسی می‌افزاید و مفاهیمی همچون معصومیت و مظلومیت را تداعی می‌کند (Jakobson, 1960, p. 353).

نهمین واژه: «نُكْرًا» در آیه ۷۴. این واژه در دلالت صریح به معنای امر بسیار ناپسند و زشت است. در دلالت ضمنی، نشان‌دهنده شدت اعتراض موسی نسبت به عمل قتل است که از «إِمْرًا» در آیه ۷۱ نیز فراتر می‌رود (مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۱۴۸).

دهمین واژه: «مَسَاكِين» در آیه ۷۹. این واژه در دلالت صریح به معنای فقرا و تنگدستان است. در دلالت ضمنی، در تقابل با «ملک» به گروهی از جامعه اشاره دارد که مورد حمایت و لطف الهی قرار دارند. این واژه همچنین دلالت بر ناتوانی در برابر ستمگر دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۳۱۵).

یازدهمین واژه: «طُغْيَانًا» و «كُفْرًا» در آیات ۸۰-۸۱. این دو واژه در تقابل با «زَكَاةً» و «رُحْمًا» قرار دارند. دلالت ضمنی آنها به انحراف و گمراهی نوجوان اشاره دارد که باعث می‌شود مرگ او به رحمتی برای والدین مؤمن تبدیل شود (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۷۳).

دوازدهمین واژه: «فِرَاقَ» در آیه ۷۸. این واژه در دلالت صریح به معنای جدایی است. در دلالت ضمنی، به پایان سیر تعلیمی موسی نزد خضر و ناتوانی او در پایبندی به شرط صبر اشاره دارد. برخی از مفسران این جدایی را نتیجه ناسازگاری مقام علم ظاهری موسی با علم باطنی خضر دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۳۴۴).

سیزدهمین واژه: «تَأْوِيلَ» در آیه ۷۸. این واژه در دلالت صریح به معنای بازگشت و تفسیر نهایی است. در دلالت ضمنی، به کشف حقیقت باطنی امور اشاره دارد که بر ظاهر آنها پنهان است. خضر وعده می‌دهد که پیش از جدایی، تأویل (حقیقت باطنی) کنش‌های خود را برای موسی آشکار کند (زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۹۸).

چهاردهمین واژه: «يَتِيمَيْنِ» و «صَالِحًا» در آیه ۸۲. «يَتِيمَيْنِ» در دلالت ضمنی به بی‌پناهی و نیاز به حمایت اشاره دارد. «صَالِحًا» در دلالت ضمنی با حفاظت الهی و پاداش الهی رابطه‌ای معنایی برقرار می‌کند (Leech, 1983, p. 102). این دو واژه نشانگر آن است که رحمت الهی به نسل‌ها تسری می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۲۴۰).

در نتیجه، تحلیل رمزگان معنایی در این روایت نشان می‌دهد چگونه روایت با استفاده از انتخاب‌های زبانی دقیق، تضاد بین علم بشری و الهی، محدودیت انسانی و رحمت غیبی را به تصویر می‌کشد. تمام واژگان کلیدی که در تفاسیر محل بحث بوده‌اند یا بار معنایی ویژه‌ای دارند، در این تحلیل پوشش داده شده‌اند. اختلاف نظرهای تفسیری - مانند اختلاف در تفسیر «عَبْدًا» - با بیان دیدگاه مخالف و تبیین ملاک انتخاب شفاف شده است.

۴-۵- رمزگان فرهنگی

آخرین رمزگان از رمزگان‌های پنج‌گانه بارت، رمزگان‌های فرهنگی است. این رمزگان مسئول ارجاع

عناصر متن به آگاهی‌های اجتماعی-فرهنگی لازم برای تولید متن است؛ یعنی ارجاع به دانش‌ها، هنجارها و ایدئولوژی‌های مقبول در بافت تولید متن (Barthes, 1974, p. 101). این کد، برخلاف رمزگان نمادین که به نشانه‌های ژرف و چند لایه اشاره دارد یا برخلاف رمزگان معنایی که بر معانی غیرصریح فردی متمرکز است، ساختارهای جمعی معنا را مدنظر قرار می‌دهد. این رمزگان عناصری در متن را مورد توجه قرار می‌دهد که به واقعیت‌های بیرون از دنیای متن مانند باورداشت‌های جمعی، سنت‌های اجتماعی، آگاهی‌های جمعی و وقایع تاریخی ارجاع می‌دهند و با تحلیل این رمزگان، پیوند روایت با بافت فرهنگی‌اش آشکار می‌شود و مخاطب احساس قربت بیشتری با متن می‌کند. روایت موسی و خضر هم به‌سان دیگر روایات، با ارزش‌ها، باورها و مفاهیم مشترک فرهنگی و دینی بافت موقعیتی‌اش پیوند برقرار می‌کند و ارزش‌هایی مانند صبر، عدالت الهی، رحمت به ضعیفان و پاداش صالحان را بازتولید می‌کند؛ ارزش‌هایی که ریشه در فرهنگ اسلامی دارند.

یکی از نخستین موارد کد فرهنگی در روایت حاضر در آیه ۶۶ ملاحظه می‌شود: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنِّي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا». در اسلام، کمال آدمی به عنوان هدف غایی آفرینش انسان شناخته می‌شود و واژه «رُشْدًا» به این مفهوم فرهنگی و دینی اشاره می‌کند. مضافاً بر این، واژه «رُشْدًا» گفتمانی از کمال و نزدیکی به الله را بازتولید می‌کند که ریشه‌ای عمیق در فرهنگ اسلامی دارد. آموختن علم که یکی دیگر از ارزش‌های بافت فرهنگی است بازتولید می‌شود، ولی در عین حال، علمی مطلوب می‌شود که فرد را رشد دهد و این علم دانش باطنی است. طبری هم این تقاضای موسی را علامت اشتیاقش به علم لدنی برمی‌شمرد؛ ارزشی که در بافت موقعیتی متن، به مثابه فضیلتی عظیم بازتولید می‌شود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۴۵). چنانکه در سنت اسلامی گفته می‌شود: «من سلک

طریقاً یلتمس فیہ علماً، سلک الله به طریقاً إلى الجنة» (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ص ۳۴؛ بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۳) و این‌گونه، روایت حاضر با برقرارکردن ارتباط با ارزش‌های فرهنگی و دینی بافت موقعیتی‌اش، ایده خود و روایتش را تثبیت می‌کند.

یکی دیگر از نمودهای رمزگان فرهنگی کاربرد واژه «صَبْرًا» در ساختار آیه «قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» است. در اینجا، اشتیاق موسی در برابر ناتوانی‌اش در صبر بر یادگیری، تضادی را تولید می‌کند که معنایی ژرف به صبر می‌بخشد و این امر ناشی از ارجاع صبر به ارزش‌های بافت موقعیتی متن است؛ زیرا واژه «صَبْرًا» فقط به شکیبایی فردی اشاره ندارد، بلکه به یکی از بنیان‌های اصلی فرهنگ اسلامی ارجاع می‌دهد که در سنت دینی، به عنوان رمز موفقیت و رستگاری شناخته می‌شود. از این رو، واژه «صَبْرًا» در بستر روایت دلالت ضمنی می‌یابد و آن، تحمل دشواری‌ها در برابر ناشناخته‌ها و تسلیم در برابر خواست خداوندی است (Leech, 1983, 102). چنانکه آیه‌ای دیگر، «وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود/۱۱۵)، این ارزش فرهنگی را تصدیق می‌کند و در سنت اسلامی صبر نیمی از ایمان معرفی می‌شود (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۷۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۹، ص ۱۳۷). در نتیجه، روایت با ارتباطی که با ارزش‌های فرهنگی بافت موقعیتی خود برقرار می‌کند، این مفهوم را در فرهنگ اسلامی بازتولید می‌کند.

یکی دیگر از نمودهای رمزگان فرهنگی در آیه ۷۹ متبلور می‌شود: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدَتْ أَنْ أَعْيِبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا». واژه «مَسَاكِينَ» در بستر روایت، دلالت ضمنی بر تنگدستی، کوشش و مظلومیت دارد؛ مفهومی که با ارزش‌هایی دیگر مانند حمایت از ضعیفان در اسلام پیوند خورده است. در روایت حاضر، واژه «مَسَاكِينَ» به جمعی از

افراد جامعه ارجاع می‌دهد که در فرهنگ اسلامی مورد حمایت و لطف الهی قرار دارند و از این رو، روایت کنش خضر را به مثابه طریقی برای حفظ این گروه اجتماعی توسط خداوند یاد و این‌گونه، آن مفهوم فرهنگی را در اندیشه مخاطب فعال می‌کند. علامه طباطبایی هم این کنش خضر را نشانه‌ای از عدالت الهی برمی‌شمرد که در برابر ستم ملک، از مستمندان حمایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۲۳۶). در نتیجه، روایت با ارتباطی که با بافت فرهنگی‌اش برقرار می‌کند، معنایی خود را دو چندان و مخاطب‌شونده را در فرایند خوانش سهیم می‌کند.

یکی دیگر از نمودهای رمزگان فرهنگی در آیات ۸۰-۸۱ بروز یافته است: «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا * فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا». واژه «مُؤْمِنَيْنِ» در دلالت ضمنی‌اش به واسطه هم‌نشینی بافتاری‌اش، با مفاهیم ایمان، پرهیزکاری و شایستگی پیوند می‌خورد و بر ارزشمندی حفظ ایمان در برابر گمراهی تأکید می‌کند (Saussure, 1916, p. 66). از سوی دیگر، با ارتباطی که با بافت فرهنگی‌اش برقرار می‌کند، بر تحت حمایت الهی بودن گروه مؤمنان صحنه می‌گذارد؛ مفهومی که در بافت موقعیتی متن رواج داشته است (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۵) و مخاطب‌شوندگان روایت حاضر از آن متأثر بوده‌اند. این‌گونه، متن به ارزش‌های جامعه مؤمنان ارجاع می‌دهد؛ ارزشی که علاوه بر عمق‌بخشیدن به معنا، مخاطب‌شوندگان را در خوانش متن و معنایی آن مشارکت می‌دهد. به علاوه، عبارت «زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا» هم به پاکی و مهربانی خویشاوندان اشاره دارد؛ مفهومی که از اصول بنیادین در فرهنگ اسلامی است و متن با برقرارکردن رابطه با این ارزش فرهنگی، این ارزش و ژرفای متنیت خود را تأیید می‌کند.

آخرین مورد رمزگان فرهنگی در آیه ۸۲ تبلور می‌یابد: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا

وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ. واژه «يَتِيمَيْنِ» در بافت فرهنگی روایت، به یکی از دسته‌های مورد توجه فرهنگ اسلامی ارجاع می‌یابد؛ گروهی که بنا بر ارزش‌های اسلامی، لازم است مورد توجه قرار گیرند، زیرا حمایت از آنها ارزشی دینی تلقی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۳۲۰). قرآن در جاهای دیگر هم بر این ارزش پای فشرده است، مانند «وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (ماعون/۳) یا «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» (نساء/۲). واژه «صَالِحًا» نیز یک شبکه معنایی^۱ از عدالت و لطف الهی را به وجود می‌آورد (Jakobson, 1960, p. 353) و با ارجاع به بافت فرهنگی روایت، بر مفهوم تسری پاداش نیکوکاری به نسل‌های بعد صحنه می‌گذارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۲۴۰).

در نهایت، رمزگان فرهنگی در روایت حاضر با ارجاع به ارزش‌های فرهنگی مانند صبر، عدالت، رحمت به مستمندان و پاداش نیکوکاران، روایت را به بافت فرهنگی اسلامی پیوند می‌زند و از طریق آگاهی‌های مشترک بافتی، مخاطب را در ادراک پیام‌های الهی یاری می‌رساند و او را در فرایند ساخت معنا مشارکت می‌دهد و این‌چنین، جایگاه خود را در بافت تثبیت و ارزش‌های اسلامی را تقویت می‌کند.

۵- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل روایت موسی و خضر در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف، از نظر روایت‌شناسی و با بهره‌گیری از رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت (هرمنوتیکی، کنشی، نمادین، معنایی و فرهنگی) انجام شد. در این بخش، به ترتیب به هر یک از چهار پرسش پژوهش پاسخ داده می‌شود.

پاسخ به پرسش اول (بازنمایی رمزگان‌های پنج‌گانه): رمزگان هرمنوتیکی در این روایت از طریق

شش گره و معمای متوالی بازنمایی شده است: گره اول در آیه ۶۰ (رسیدن موسی به مجمع‌البحرین)؛ گره دوم در آیه ۶۶ (پذیرش درخواست همراهی موسی از سوی خضر)؛ گره سوم در آیات ۶۷-۶۸ (امکان صبر موسی بر شرط خضر)؛ گره چهارم در آیه ۷۱ (علت سوراخ کردن کشتی)؛ گره پنجم در آیه ۷۴ (علت کشتن نوجوان)؛ و گره ششم در آیه ۷۷ (علت بازسازی دیوار بدون مزد). رمزگان کنشی از طریق سه کنش اصلی خضر (سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و بازسازی دیوار) و واکنش‌های معترضانة متقابل موسی بازنمایی شده است. رمزگان نمادین از طریق نه تقابل دوگانه (ظاهر/باطن، علم ظاهری/علم باطنی، صبر/بی‌صبری، زندگی/مرگ، سوارشدن/سوراخ کردن کشتی، کشتن/حیات‌بخشیدن، ظلم/عدالت، پاداش دنیوی/پاداش اخروی، احسان در برابر بی‌مهری) بازنمایی شده است. رمزگان معنایی از طریق چهارده واژه کلیدی بازنمایی شده است که هر یک دارای دلالت‌های ضمنی مهمی هستند. رمزگان فرهنگی نیز از طریق ارجاع به ارزش‌هایی مانند صبر، عدالت، حمایت از مستضعفان، پاداش عمل صالح و حفظ ایمان بازنمایی شده است.

پاسخ به پرسش دوم (لایه‌های معنایی آشکارشده توسط هر رمزگان): رمزگان هرمنوتیکی لایه تعلیق و انتظار را در روایت آشکار می‌کند و نشان می‌دهد چگونه مخاطب با به تعویق افتادن پاسخ‌ها، در فرایند جست‌وجوی معنا مشارکت داده می‌شود. رمزگان کنشی لایه تضاد میان ظاهر و باطن کنش‌ها را آشکار می‌کند: آنچه در ظاهر تخریب، قتل یا کاری بی‌فایده است، در باطن حفاظت، رحمت و عدالت الهی را به دنبال دارد. رمزگان نمادین لایه‌ای عمیق‌تر از معنا را از طریق تقابل‌های دوگانه آشکار می‌کند و نشان می‌دهد دریا، کشتی، جوان و دیوار هر یک حامل مفاهیمی همچون علم حقیقی، مرکب طریق، نفس اماره و شریعت هستند. رمزگان معنایی لایه دلالت‌های ضمنی واژگان را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد چگونه انتخاب‌های زبانی دقیق

¹ Semantic Network

(مانند «عَبْدًا»، «رُشْدًا»، «زَكِيَّةً»، «صَبْرًا» و «تَأْوِيلًا») شخصیت‌ها و رویدادها را در ذهن مخاطب تصویر می‌کنند. رمزگان فرهنگی لایه پیوند روایت با ارزش‌های مشترک جامعه اسلامی را آشکار می‌کند.

پاسخ به پرسش سوم (نسبت رویکرد بارت با سنت تفسیر اسلامی): این پژوهش نشان داد رمزگان‌های پنج‌گانه بارت، به شرط تفکیک میان «استفاده ابزاری از رمزگان‌ها» و «پذیرش پیش‌فرض‌های فلسفی بارت (مانند مرگ مؤلف)»، با سنت تفسیر اسلامی قابل تلفیق و هم‌افزایی هستند. از نظر مبانی، میان رمزگان نمادین بارت (که در سطح ظاهر و بر پایه تقابل‌های دوگانه عمل می‌کند) با تفسیر عرفانی ابن عربی (که به باطن متن اشاره دارد) تفاوت وجود دارد. با این حال، از نظر نتایج، این دو رویکرد در بسیاری از موارد به هم‌سویی قابل ملاحظه‌ای دست می‌یابند و هر دو بر وجود لایه‌های عمیق‌تر معنا در ورای ظاهر آیات تأکید دارند. همچنین، ارجاع به تفاسیر مختلف (طبری، طباطبایی، ابن عربی، مکارم شیرازی، زمخشری و دیگران) در کنار تحلیل رمزگانی، نشان داد ابزارهای مدرن روایت‌شناسی می‌توانند به نظام‌مندتر شدن فرایند تفسیر سنتی کمک کنند، بی‌آنکه به مبانی کلامی آن خدشه‌ای وارد شود. در مواردی که اختلاف نظر تفسیری وجود داشت (مانند تفسیر واژه «عَبْدًا»)، با بیان دیدگاه مخالف و تبیین ملاک انتخاب، شفافیت روش‌شناختی رعایت شد.

پاسخ به پرسش چهارم (نسبت روایت با تضاد علم ظاهری و علم باطنی): رمزگان‌های پنج‌گانه در این روایت، همگی حول محور تضاد بنیادین میان «علم ظاهری» و «علم باطنی (لدنی)» سازمان یافته‌اند. رمزگان هرمنوتیکی با طرح معماهایی که پاسخ آنها برای موسی (نماینده علم ظاهری) نامفهوم است، این تضاد را بازنمایی می‌کند. رمزگان کنشی با نمایش کنش‌های خضر که در

ظاهر بی‌حکمت اما در باطن سرشار از حکمت است، این تضاد را برجسته می‌کند. رمزگان نمادین با تقابل‌هایی همچون «علم ظاهری/علم باطنی»، «ظاهر/باطن» و «صبر/بی‌صبری»، این نسبت را در سطح نمادین تثبیت می‌کند. رمزگان رفتاری با واژگانی همچون «مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ» (نقطه جدایی دو علم)، «رُشْدًا» (علم رشددهنده) و «تَأْوِيلًا» (کشف حقیقت باطنی) به این تضاد معنا می‌بخشد. رمزگان فرهنگی نیز با ارجاع به ارزش صبر در برابر ناشناخته‌های الهی، این تضاد را در سطح هنجارهای فرهنگی تثبیت می‌کند. در مجموع، روایت موسی و خضر از طریق تعامل همه رمزگان‌های پنج‌گانه، پیام اصلی خود را منتقل می‌کند: علم بشری محدود است و حکمت الهی گاه در ورای ظاهر امور نهفته است و رسیدن به آن مستلزم صبر و تسلیم است.

جمع‌بندی نهایی: این پژوهش آشکار کرد که روایت موسی و خضر، با بهره‌گیری از تعلیق هرمنوتیکی، توالی کنشی، تقابل‌های نمادین، دلالت‌های ضمنی واژگان و ارزش‌های فرهنگی، ساختاری چندلایه دارد که تضاد بین علم ظاهری و باطنی را به عنوان محور اصلی خود قرار داده است. از نظر ادبی، پیچیدگی روایی این متن مهارت بی‌نظیر قرآن را در استفاده از عناصر داستانی برای انتقال مفاهیم عمیق نشان می‌دهد. از نظر روش‌شناختی، استفاده از رمزگان‌های بارت با تبیین شفاف معیارهای اختصاص عناصر به هر رمزگان و تفکیک میان استفاده ابزاری از رمزگان‌ها و پذیرش پیش‌فرض‌های فلسفی بارت، امکان‌پذیر و ثمربخش است. این پژوهش در نهایت نشان داد ابزارهای مدرن روایت‌شناسی می‌توانند با سنت تفسیری اسلامی هم‌افزایی داشته باشند و درکی جامع‌تر از متن قرآنی ارائه دهند.

منابع

قرآن کریم.

ابن عربی، محی‌الدین. (بی‌تا). فتوحات المکیه. بیروت:

دار صادر.

ابن عربی، محی‌الدین. (۱۴۲۲ق). *تفسیر القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

أبو حیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۲ق). *البحر المحيط*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷ق). *صحیح بخاری*. بیروت: دار الفکر.

بلاوی، رسول، خضری، علی، و شیخانی، علیرضا. (۱۳۹۵). *ریخت‌شناسی قصه حضرت موسی (ع) در قرآن کریم بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ*. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۷، ۱۶۱-۱۷۷.

<https://doi.org/10.22054/rjqk.2017.7736>

پاکتچی، احمد. (۱۴۰۲). *بنیان‌های روش تحقیق در تعامل علوم انسانی و اسلامی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

حاجی‌زاده، مهین، غیبی، عبدالاحد، و احمدی، قادر. (۱۴۰۴). *واکاوی داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم با تکیه بر نظریه رمزگان پنج‌گانه رولان بارت*. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۸(۲)، ۱۲۲-۱۴۱.

<https://doi.org/10.22034/sshq.2025.187548>

رازی، امام فخر. (بی‌تا). *تفسیر کبیر*. بی‌جا: بی‌نا.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۲۴ق). *المفردات فی غریب القرآن*. مصر: مکتبه المیمیه.
زربوند، نیلوفر، پیرانی شال، علی، ناعمی، زهره، اسودی، علی، و مظفری، سودابه. (۱۴۰۱). *نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌های سوره مبارکه النازعات با تکیه بر نظریه رولان بارت*. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۱۱، ۲۵۴-۲۷۵.

https://style.quran.ac.ir/article_164681.html

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۵ق). *الکشاف*. مصر: شرکه حلبی.

شوکانی، محمد بن علی. (بی‌تا). *فتح القدر*. بی‌جا: مطبعه عالم الکتاب.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر*

القرآن. قم: جامعه المدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). *مجمع البیان*. بیروت: موسسه علمی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. بیروت: دار الفکر.

عرب، مرتضی، سبک دست، معصومه، و محمد حسین‌زاده، عبدالرضا. (۱۴۰۰). *تحلیل ساختار روایی روایت‌های الیاس و ایلیا در قرآن کریم و عهد عتیق براساس رویکرد گریماس*. *دوفصلنامه علمی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، ۱۰(۲)، ۲۰۹-۲۲۸.

<https://www.doi.org/10.22108/nrgs.2022.130366.1685>

کاظمیان، زیبا، نادرعلی، سید عادل، حاجی عبدالباقی، مریم، و اکبری راد، طیبه. (۱۴۰۲). *بررسی و تحلیل قصه حضرت آدم (ع) در قرآن با رویکرد به نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت و آرای مفسران شیعی*. *فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، ۸(۳)، ۱۶۵-۱۹۰.

<https://www.doi.org/10.29252/PAQ.8.3.165>
کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۴۲۳ق). *زبدۀ التفاسیر*. قم: موسسه المعارف.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ق). *الکافی*. طهران: دارالکتب الاسلامیه.

متقی هندی، علاء‌الدین. (۱۴۰۱ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. بیروت: مؤسسه الرساله.
مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث.

مرادخانی، اکرم، و نظری، علی‌رضا. (۱۳۹۸). *تحلیل شخصیت‌پردازی «ضدقهرمان» در داستان‌های قرآنی (مورد پژوهشی داستان حضرت موسی (ع))*. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۳(۵)، ۲۴۲-۲۵۸.

https://style.quran.ac.ir/article_119607.html
معتمدی، احمدرضا، حسین‌زاده حسینی، سید مهدی، و وطن‌خواه، مریم. (۱۴۰۳). *واکاوی الگوهای تدوین در داستان حضرت موسی (ع) در قرآن کریم*. *نشریه رهپویه هنرهای نمایشی*، ۴(۳)، ۷-۲۰.

- Bukhari, M. i. I. (1986). *Sahih Bukhari*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Dror, Y. (2016). *The linguistic features of the Qur'anic narratives* (Wiener Offene Orientalistik, Band 12). Lit Verlag.
- Gee, J. P. (2014). *An introduction to discourse analysis: Theory and method* (4th ed.). London: Routledge.
- Genette, G. (1980). *Narrative discourse: An essay in method* (J. E. Lewin, Trans.). Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Greimas, A. J. (1983). *Structural semantics: An attempt at a method* (D. McDowell, R. Schleifer, & A. Velie, Trans.). Lincoln, NE: University of Nebraska Press.
- Hajizadeh, M., Gheybi, A., & Ahmadi, Q. (2025). An analysis of the story of Prophet Yusuf (Joseph) in the Holy Qur'an based on Roland Barthes' Five Codes Theory. *Journal of Stylistic Studies of the Holy Quran*, 8(2), 122–141. <https://doi.org/10.22034/sshq.2025.187548> [In Persian]
- Howayzi, A. A. i. J. (1995). *Tafsir Nur al-Thaqalayn*. Qom: Mu'assasah Isma'iliyan. [In Arabic]
- Ibn al-'Arabi, M. a.-D. (2001). *Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn al-'Arabi, M. a.-D. (n.d.). *Al-Futuh al-Makkiyyah*. Beirut: Dar Sadr. [In Arabic]
- Jakobson, R. (1960). Closing statement: Linguistics and poetics. In T. Sebeok (Ed.), *Style in language* (pp. 350–377). Cambridge, MA: MIT Press.
- Kashani, M. F. A. (2002). *Zubdat al-Tafasir*. Qom: Mu'assasat al-Ma'arif. [In Arabic]
- Kazemian, Z., Nader'ali, S. A., Haji Abdolbaghi, M., & Akbari Rad, T. (2023). An analysis of the story of Prophet Adam (UHBP) in the Qur'an with an approach to Roland Barthes's Five Codes and the views of Shiite exegetes. *Literary-Qur'anic Researches*, 8(3), 165-190. <https://www.doi.org/10.29252/PAQ.8.3.165> [In Persian]
- Kulayni, M. i. Y. (1986). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Leech, G. N. (1983). *Principles of pragmatics*. London: Longman.
- Lévi-Strauss, C. (1963). *Structural anthropology* (C. Jacobson & B. G. Schoepf, Trans.). New York, NY: Basic Books.
- Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar Ihya al-Turath. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir Nemuneh*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Molla-Ebrahimi, E., & Ghiyasvand, P. (2024). A <https://doi.org/10.22034/rpa.2025.2058715.1140> مغنیة، محمد جواد. (۱۹۸۱م). *الكاشف*. بیروت: دار العلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ق). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ملابراهیمی، عزت، و قیاسوند، پرستو. (۱۴۰۳). بررسی تصویرسازی دو عنصر گفت‌وگو و شخصیت در داستان حضرت موسی (ع) در قرآن کریم. *مطالعات ادبی متون/سلامی*، ۹، ۱۳۷–۱۵۷.
- <https://doi.org/10.22081/jrla.2022.63412.1363> نحاس، ابوجعفر. (۱۴۰۹ق). *معانی القرآن*. سعودی: جامعه أم القرى.
- هويزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ## References
- The Holy Qur'an.
- Abu Hayyan al-Andalusi, M. i. Y. (2001). *Al-Bahr al-Muhit*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Arab, M., Sabokdast, M., & Mohammad Hosseinzadeh, A. R. (2022). Narrative analysis of the plot and narrative syntax of the narrations of Ilyās and Elijah of the Quran and Old Testament based on the narrative approach of Grimas. *Linguistic Research in the Holy Quran*, 10(2), 209-228. <https://doi.org/10.22108/nrgs.2022.130366.1685> [In Persian]
- Balavi, R., Khazri, A., & Sheikhiyani, A. (2016). The morphology of the Prophet Moses' tale from Vladimir Propp's theoretical perspective. *Journal of Quranic Teachings*, 7, 161-177. <https://doi.org/10.22054/rjqk.2017.7736> [In Persian]
- Barthes, R. (1957). *Mythologies*. Paris: Éditions du Seuil.
- Barthes, R. (1974). *S/Z: An essay* (R. Miller, Trans.). New York, NY: Hill and Wang.
- Barthes, R. (1975). *The pleasure of the text* (R. Miller, Trans.). New York, NY: Hill and Wang.
- Barthes, R. (1977). The death of the author. In *Image-Music-Text* (S. Heath, Trans., pp. 142–148). Fontana Press.
- Brawley, R. L. (1990). *Centering on God: Method and message in Luke-Acts*. Westminster John Knox Press.

- Quran, 11, 254-275.
https://style.quran.ac.ir/article_164681.html [In Persian]
- study of the depiction of dialogue and character in the story of Prophet Moses (PBUH) in the Holy Qur'an. *Literary Studies of Islamic Texts*, 9, 137-157.
<https://doi.org/10.22081/jrla.2022.63412.1363> [In Persian]
- Moradkhani, A., & Nazari, A. (2019). "Antihero" characterization analysis in Qur'anic stories (Moses's story case study). *Journal of Stylistic Studies of the Holy Quran*, 3(5), 242-258.
<https://doi.org/20.1001.1.26455714.1398.6.3.14.3> [In Persian]
- Mo'tamedi, A., Hosseinzadeh Hosseini, S. M., & Vatankhah, M. (2024). Examining editing patterns in the story of Prophet Moses (PBUH) in the Holy Qur'an. *Performing Arts Inquiry*, 4(3), 7-20.
<https://doi.org/10.22034/rpa.2025.2058715.1140> [In Persian]
- Mughniyyah, M. J. (1981). *Al-Kashif*. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. [In Arabic]
- Mutaqqi al-Hindi, A. a.-D. (1981). *Kanz al-'Ummal fi Sunan al-Aqwal wa al-Afal*. Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]
- Nahhas, A. J. (1989). *Ma'ani al-Qur'an*. Saudi Arabia: Jami'at Umm al-Qura. [In Arabic]
- Pakatachi, A. (2023). *Foundations of research methodology in the interaction of humanities and Islamic sciences*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian]
- Raghib Isfahani, H. i. M. (1906). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Cairo: Maktabat al-Maymaniyyah. [In Arabic]
- Razi, F. a.-D. (n.d.). *Al-Tafsir al-Kabir*. n.p.: n.p. [In Arabic]
- Saussure, F. (1916). *Course in general linguistics* (W. Baskin, Trans.). New York, NY: Philosophical Library.
- Scholes, R. (1974). *Structuralism in literature: An introduction*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Searle, J. R. (1969). *Speech acts: An essay in the philosophy of language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Shawkani, M. i. A. (n.d.). *Fath al-Qadir*. n.p.: Matba'at 'Alam al-Kitab. [In Arabic]
- Tabari, M. i. J. (1968). *Jami' al-Bayan 'an Ta'wil Ay al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Tabarsi, F. i. H. (1995). *Majma' al-Bayan*. Beirut: Mu'assasat A'lami. [In Arabic]
- Tabataba'i, M. H. (1995). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Jami'at al-Mudarrisin. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. i. U. (1966). *Al-Kashshaf*. Egypt: Shirkat Halabi. [In Arabic]
- Zarivand, N., Pirani Shal, A., Na'emi, Z., Asoudi, A., & Mozaffari, S. (2022). Stratificational semiotics in an-Nāzi'āt Sura: A Barthesian reading. *Journal of Stylistic Studies of the Holy*

